

مبانی اخلاقی حکومت اسلامی *

بهرروز محمدی منفرد^۱

چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که اساساً تشکیل حکومت اسلامی از حیث اخلاقی اهمیت داشته و مبنای چنین حکومتی، اصول اخلاقی است. در این نوشتار از برخی مبانی اخلاقی از قبیل ضرورت تعالی نفس انسانی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی و همچنین انگیزش اخلاقی برای ضرورت شکل‌گیری حاکمیت اسلامی سخن گفته می‌شود. البته ضرورت شناخت این مبانی در گام نخست مبتنی بر این است که از وضعیت نابه‌سامان اخلاقی و اجتماعی جامعه دینی آگاه شده و از آن وضعیت‌های نابه‌سامان ناخوشایند باشیم. در نوشتار حاضر تلاش می‌شود پیوند وثیق بین اخلاقی زیستن و حکومت اسلامی تدقیق شود.

واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، اخلاقی زیستن، تعالی نفس، مسئولیت‌پذیری.

مقدمه

بی‌تردید تبیین کارآمدی‌ها و تأثیرات حاکمیت اسلامی برای رشد و توسعه جامعه اسلامی در گام نخست مبتنی بر فهم دقیق مبانی این حاکمیت است. اخلاق براساس مبانی فلسفه اسلامی با استعلای قوه عاقله بر قوای غضبیه و شهویه به جهت تعالی نفس سامان می‌یابد و اگر بنا باشد حکومت اسلامی برای تعالی جامعه به واسطه تعالی یکایک افراد آن جامعه باشد، ضرورتاً باید پیوند وثیقی بین اخلاقی زیستن و حاکمیت اسلامی وجود داشته باشد. این پیوند به شکل متقابل است، به این صورت که مؤلفه‌ها و تحقق حاکمیت اسلامی بر مؤلفه‌های اخلاقی استوار است و از سوئی حاکمیت اسلامی می‌تواند به اخلاقی زیستن در جامعه کمک کند. به عبارت دیگر قوانین حاکمیت اسلامی برانگیزاننده افراد به اخلاقی زیستن خواهند بود. در این نوشتار از برخی مبانی اخلاقی برای ضرورت شکل‌گیری حاکمیت اسلامی سخن گفته می‌شود که البته ضرورت شناخت این مبانی در گام نخست مبتنی بر این است که از وضعیت

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۹

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران.

نابه سامان اخلاقی و اجتماعی جامعه دینی آگاه شده و از آن وضعیت‌های نابه سامان ناخوشایند باشیم. پس در مجموع در نوشتار حاضر تلاش می‌شود پیوند وثیق بین اخلاقی زیستن و حکومت اسلامی تدقیق شود.

حاکمیت اسلامی و تعالی نفس معطوف به اخلاق

غایت زندگی انسان رسیدن به سعادت حقیقی، یعنی ادراک معقولات و ذات باری تعالی و لقای او است و البته حرکت انسان به سوی این سعادت حقیقی می‌تواند به طور تشکیکی با عالی‌ترین مراتب وجود داشته باشد و نفس انسانی می‌تواند عالی‌ترین مرتبه را برای خود کشف نماید به این صورت که از معارف عقلی برخوردار بوده و معقولات و مفارقات عقلیه و حقیقت ربوبی را ادراک کند. حال «اخلاقی زیستن» به عنوان ابزاری برای رسیدن انسان به سعادت حقیقی یاری می‌رساند. ملاصدرا بیان می‌کند که اخلاقی زیستن و تهذیب نفس انسانی به منزله مقدمه‌ای است برای این که معارف الهی بر قلب انسان اشراق شود و منظور از این معارف الهی - به معنای اتم و اکمل - همان ادراک معقولات و حقیقت ربوبی است. البته از آن جا که وی، برتری انسان را بر همه موجودات عالم، این امر می‌داند که از معرفتی عمیق‌تر و سعه وجودی بیشتری برخوردار باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۶ ش: ج ۲، ۲۵۷)، در نهایت می‌توان به این نتیجه می‌رسیم که تحقق «اخلاقی زیستن» ابزاری برای رسیدن به سعادت حقیقی است و این سعادت بدون «اخلاقی زیستن» امکان‌پذیر نیست. بنابراین نیل به کمال مطلق و قرب به خداوند و ادراک معقولات و ذات خداوند ارتباطی تنگاتنگ و اثرگذار با چگونگی رفتارها و کردارها و حتی چگونگی افکار و احساسات ما که خصوصی‌ترین ساحات حیات هستند دارد. انسان نمی‌تواند به هدف نهایی فراطبیعی زندگی برسد و در عمل و رفتار هرگونه که بخواهد رفتار کند و به هیچ چارچوب اخلاقی پایبند نباشد. پس تکامل معنوی و خدایی شدن انسان ارتباطی نزدیک و جداناپذیر با چگونه بودن آدمیان در عمل و رفتار دارد. کنترل رفتارها و چشم‌پوشی از بعضی لذت‌ها و تحمل برخی سختی از لوازم تکامل معنوی است و روشن است که با هرگونه راحت‌طلبی و لذت‌گرایی و ناپاکدامنی، تحقق هدف نهایی حیات - یعنی رسیدن به سعادت حقیقی - محال است.

با این توضیحات کمال و تعالی نفس انسانی با زیست اخلاقی و "فضیلت‌مندانه" زندگی کردن همراه است و حتی کسانی که کمال و سعادت انسان را در همین زندگی این جهانی خلاصه می‌کنند، باز هم برای رسیدن به آن سعادت نیازمند زیست اخلاقی هستند. در این

تصویر سعادت حالتی برای نفس است که:

۱. معقولات ادراک شوند و عقل انسان به مرحله عقل مستفاد برسد. چنان که ابن سینا در این مورد می‌گوید: برای نفس انسانی سعادت حقیقی و قصوی قابل تصور است، به این صورت که نفس انسان با ادراک معقولات و تبدیل شدن به عالمی عقلی به سعادت حقیقی و قصوی می‌رسد. در واقع وقتی نفس انسانی به عالمی عقلی تبدیل شده و تمام هستی معقول در آن حضور داشته باشد، سعادت قصوی حاصل می‌شود (ابن سینا، ۱۳۶۴ ش: ۲۹۳).

۲. قوه عاقله نفس بر هر یک از قوای شهویه و غضبیه استعلا یابد و نفس انسانی از فضیلت‌های حکمت، عفت، شجاعت و دیگر فضائل برخوردار شود. بنابراین سعادت حقیقی با فرایند ادراک معقولات و همچنین عمل کرد قوای نفس به وسیله بدن حاصل می‌شود، به این صورت که عقل و نفس انسانی هم در ادراک معقولات و هم در توانائی عملی و ارتباط با بدن به کمال نهائی برسد. حال اگر انسان می‌خواهد به سعادت و کمال نهائی برسد، ناگزیر از زندگی اخلاقی است. یعنی علت نخستین نیاز انسان به اخلاقی زیستن این است که به کمال نهائی و سعادت قصوی برسد و اگر نفس انسانی دارای فضائل اخلاقی از قبیل عفت، شجاعت و عبادت باشد، تکامل یافته و از سعادت حقیقی برخوردار خواهد بود.

اکنون سؤال این است که چگونه توجه به سعادت قصوی و کمال نفس حاصل از اخلاقی زیستن، مبنائی برای حکومت اسلامی است؟ در پاسخ می‌توان گفت آنچه در گام نخست برای حاکمیت اسلامی اهمیت دارد، تعالی و کمال نفس یکایک افراد جامعه است و در حکومت اسلامی باید دست‌یابی به اهداف متعالی جامعه و کمال نهائی انسان مورد عنایت قرار گیرد و بر همین اساس حاکمیت اسلامی سامان یافته و اصول و مؤلفه‌های آن طراحی شوند. غایت حکومت اسلامی نیز این است که ساز و کاری برای نائل آمدن به اهداف متعالی یعنی قرب الهی و سعادت قصوی و برون‌رفت از نابه‌هنجاری‌های اخلاقی انسان در جامعه دینی حاصل شود. بنابراین ملاحظه می‌شود که حکومت اسلامی غایت متعالی سعادت نفس انسانی را اساس کار خود قرار داده است و بر همین مبنا از حکومت‌های غیردینی متفاوت می‌شود، زیرا چنین حکومت‌هایی صرفاً سعادت و لذات این جهانی انسان را مورد نظر قرار داده‌اند و هیچ توجهی به سعادت اخروی و قصوای انسان ندارند و ساز و کار حاکمیت خود را براساس همین زیست این جهانی سامان می‌دهند. اکنون می‌کوشیم این ادعا را با کمک مقدمه‌ها و نتیجه ذیل صورت‌بندی کنیم:

مقدمه اول: انسان می‌تواند از حیث عقلی و معنوی و اخلاقی به کمال مطلوب و حقیقی،

یعنی ادراک معقولات و قرب الهی و کمال نفس برسد. بنابراین کمال حقیقی زمانی حاصل می‌شود که فرد به ذات باری تعالی گرایش داشته و از کمالات وجودی مطلق نیز برخوردار و مطلع باشد که از جمله این کمالات می‌توان به کمال در عدالت، علم و سایر ارزش‌های اخلاقی اشاره کرد. پس انسان زمانی از کمال واقعی و حقیقی برخوردار است که متصل به وجود مطلق خداوند بوده و معقولات را ادراک نموده و با کمک افعال ارادی خویش و فضیلت‌مند شدن، به مرحله قرب الهی برسد.

مقدمه دوم: انسان به طور فطری به سوی کمال حقیقی و تکامل اخلاقی و معنوی خویش گرایش دارد. توضیح اینکه گرایش کمال جویی و عشق به کمال و خیر و میل به شکفتن و رسیدن به تمامیت و تعالی در درون همه انسان‌ها وجود دارد و به اصطلاح فطری و جبلی نوع انسانی و مورد اتفاق تمامی مکاتب و اندیشه‌هاست؛ زیرا انسان برخلاف سایر جانداران تنها در اندیشه حفظ ارگانیسم و بقای ذات حرکت نمی‌کند، بلکه دائم در تکاپوی بهتر بودن و رسیدن به نقطه‌ای بالاتر است و بسیاری از رفتارهای او براساس همین منطق صورت می‌پذیرد؛ از این رو مطلوب حقیقی و غایتی که انسان به دنبال آن است همان وصول به کمال و شکوفایی خویش است، اگرچه در مصداق‌یابی و تفسیر آن، اختلاف نظرهایی وجود دارد. در حقیقت انسان موجودی دارای سرشت الهی و مجهز به فطرتی حق‌جو و حق‌طلب است که حاکم بر خویشتن و از جبر طبیعت و سرشت و سرنوشت آزاد می‌باشد و تنها ارزش‌های انسانی در آدمی، اصالت دارد و به صورت یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. انسان به موجب آن، خواهان ارزش‌های متعالی همانند حق، حقیقت، عدالت و مکرمت‌های اخلاقی است. او به موجب نیروی عقل خود می‌تواند طراح جامعه خود باشد و تسلیم مسیر کورکورانه محیط نشود و به موجب اراده و نیروی انتخابگری خود، طرح‌های فکری خویش را به مرحله اجرا درآورد، که در این میان وحی نیز به عنوان هادی و حامی ارزش‌های انسانی به یاری او می‌شتابد (مطهری، ۱۳۸۰ش: ۴۷). با این توضیحات انسان به طور فطری و در نهان‌خانه وجود خویش - هرچند ناخودآگاه - به سوی کمال حقیقی گرایش دارد و تنها آن را اصیل می‌داند؛ اگرچه غالباً بسیاری از انسان‌ها به دلیل ضعف اخلاقی و امیال ناموزون برخلاف کمال حقیقی خویش حرکت می‌کنند.

نتیجه: کمال‌گرایی اخلاقی معطوف به تحقق حکومت اسلامی موعود و توجه به تعالی نفس انسانی به منزله بستر و اصلی مبنائی برای طراحی چنین حکومتی است. در واقع تحقق حکومت اسلامی با غلبه جنبه‌های فطری افراد جامعه از قبیل کمال‌گرایی بر دیگر جنبه‌ها

میسر است و افراد جامعه اسلامی لازم است فرایند تحقق ارزش‌ها را سامان‌دهی دهند و به موجب اراده و نیروی انتخابگری خود با ابتدای بر کمال‌گرایی، طرح‌های فکری خویش را به مرحله اجرا درآورند و بستر را برای سامان‌دهی حکومت اسلامی فراهم آورند.

مسئولیت‌پذیری اخلاقی

نسبت به واژه "مسئولیت" معانی متعددی بیان شده است که از جمله می‌توان به اختیار، علت، وظیفه، پاسخگویی و سزاوار سرزنش بودن اشاره کرد. سه مورد نخست هویتی توصیفی برای مسئولیت بیان کرده و دو مورد آخر جنبه هنجاری مسئولیت را لحاظ کرده است که در این بخش مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ بنابراین در این جا مسئولیت به معنای پاسخگویی و سزاوار سرزنش بودن عامل جهت تبیین و توضیح در برابر آن چیزی است که انجام داده و یا احتمالاً ترک کرده است.^۱ در این تصویر، مسئولیت یا مسئول بودن در مواردی به کار می‌رود که خواهان (سائل) بتواند خواسته خود را از خواننده (مسئول) پی‌گیری نماید و حداقل وی را درباره رفتار مطابق یا مخالف خواسته خود و پی‌آمدهای آن پاسخگو بداند و مورد پرسش و بازخواست بعدی قرار دهد (مصباح یزدی، ۱۳۷۳ش: ۱۲۱). حال اگر مسئولیت‌پذیری را در حوزه اخلاق به کار ببریم و برای نمونه بگوییم که "من از حیث اخلاقی در مورد فلان کار مسئول هستم"، عنوان مسئولیت‌پذیری اخلاقی صدق می‌کند. در این صورت مسئولیت‌پذیری اخلاقی در حکومت اسلامی نیز به این معناست که فرد نسبت به رفتارهای اختیاری مرتبط با حکومت اسلامی از قبیل عدالت‌گرایی و حق‌گرایی از مسئولیت برخوردار است. با این توضیح پرسش این است که مسئولیت‌پذیری اخلاقی چگونه به عنوان یکی از اصول و ارکان جهت‌ساز حکومت اسلامی به شمار می‌آید؟ پاسخ به این پرسش را در دو مرحله ارائه می‌کنیم: در مرحله نخست به ماهیت مسئولیت‌پذیری اخلاقی می‌پردازیم و در مرحله دوم به تأثیر آن در حکومت اسلامی اشاره می‌کنیم.

مرحله نخست

در مسئولیت‌پذیری اخلاقی، فرد نسبت به رفتارهای اختیاری و اخلاقی مسئول و پاسخگو است که این مسئولیت شامل پاسخگو بودن عامل اخلاقی به خداوند، خویش‌ن و سایر انسان‌ها بوده و در صورت عدم عمل به وظیفه و مسئولیت اخلاقی خویش، سزاوار سرزنش

۱. از آن جا که انسان از ویژگی‌های قدرت، اختیار، انتخاب و اراده آزاد برخوردار است، موجودی مسئول و مسئولیت‌پذیر است که به عنوان یک انسان منتظر هم مسئولیت‌های وی در عصر غیبت تداوم دارد.

است. قلمرو مسئولیت اخلاقی شامل موارد ذیل است؛

مسئولیت انسان در برابر خدا: بی تردید مؤثرترین عامل در تحقق پدیده‌های عالم، خداوند تبارک و تعالی است. انسان در حکومت اسلامی، خداوند را به عنوان هدف نهایی خود تصور می‌کند و برای تبیین و توضیح انجام یا ترک رفتارهایی که خداوند از وی خواسته است، باید پاسخگو باشد و عمل به فرامین خداوند می‌تواند بستر را برای تحقق حکومت اسلامی نزدیک گرداند. البته باید توجه داشت که این سخن به این معنا نیست که این‌گونه مسئولیت‌پذیری با مسئولیت‌پذیری کلی انسان در برابر خداوند تفاوت مبنایی دارد، بلکه این‌گونه مسئولیت‌پذیری در طول نوع کلی آن است و تنها از حیث متعلق، خاص‌تر است.

مسئولیت انسان در برابر خویش: انسان منتظر برای تحقق حکومت اسلامی، در قبال خویش نیز مسئولیت دارد. بی تردید هر انسانی در درجه نخست مسئول هدایت و سعادت خویش است و حقوقی بر گردن خود دارد و باید برای تعالی و کمال خویش کوشا باشد. از آن‌جا که تحقق حکومت اسلامی نیز یکی از مراحل کمال انسان است، می‌توان طرف اصلی حکومت اسلامی را "خود حقیقی انسان در جامعه اسلامی" دانست که باید در این مسیر حرکت کند و در قبال ارزش‌های رفتاری مربوط به حکومت اسلامی پاسخگو باشد؛ به عبارت دیگر انسان عهده‌دار و پاسخگوی وظایفی نسبت به خویش - از قبیل خودسازی و صبر و امیدواری - است که می‌توانند بستر را برای حکومت اسلامی فراهم آورند و فرد در قبال آنها مسئول است.

مسئولیت انسان در برابر دیگران: بی تردید تنها در سایه احساس مسئولیت در برابر جامعه است که رعایت حقوق دیگران، آزردن شدن به دلیل ظلم و ستم به انسان‌ها و اندوه از فقر مردم برای انسان معنا پیدا می‌کند. انسان نیز برای تحقق حکومت اسلامی در برابر دیگر افراد جامعه و هم‌نوعان خود مسئولیت دارد؛ زیرا ۱. خداوند برای سایر افراد حقوقی - از قبیل هدایت و رستگاری دیگران - را بر عهده انسان گذاشته است. ۲. انسان تنها همراه با جامعه اسلامی و انجام مسئولیت‌ها نسبت به آنها می‌تواند تحقق حکومت اسلامی را تسریع بخشد و چگونگی معاشرت آدمیان با یکدیگر برای تحقق چنین حکومتی، می‌تواند در تحولات ظهور منجی موعود، مؤثر باشد. نمونه این مورد را می‌توان همگرایی جامعه برای تحقق ظهور دانست که هر یک از انسان‌های منتظر در قبال انجام چنین وظایف و رفتارهایی باید مسئولیت‌پذیر باشند.

مرحله دوم

فهم دقیق مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسان تأثیر به‌سزائی در طراحی حکومت اسلامی دارد؛

زیرا مسیر و جهتی برای خاصه‌های ارزشی متعین برای حکومت اسلامی را مشخص می‌کند که در طراحی آن کاربرد دارد، به این صورت که مؤلفه‌ها و عناصر حکومت اسلامی با تکیه بر مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسان شناسایی می‌شوند و بعد از این مرحله است که می‌توان آنها را در قالب یک فرایند سامان‌دهی کرد. در این تصویر، افراد و سازمان‌های اجتماعی می‌توانند با فهم میزان مسئولیت اخلاقی خویش به پیش‌بینی نیازهای مهارتی در انجام رفتارهای مسئولانه برای تحقق حکومت اسلامی پرداخته و به تئوریزه کردن این کمک می‌کند.^۱ اکنون می‌توان به اصولی اشاره کرد که مسئولیت‌پذیری اخلاقی برای طراحی حکومت اسلامی ارائه کرده است؛^۱ ایجاد اطمینان از اینکه حکومت اسلامی با انجام مسئولیت‌های اخلاقی انسان، انسان‌های جامعه اسلامی را به اهداف متعالی نزدیک می‌گرداند.^۲ مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسان در جامعه اسلامی، در جهت تقویت و ارتقای عناصر حکومت اسلامی اهمیت دارد.^۳ سیر تحول و تطور حکومت اسلامی با مسئولیت‌پذیری نسبت به امور جدید میسر است.

عدالت معطوف به اخلاق در حکومت اسلامی

نمونه کامل عدالت را می‌توان در آرمان‌شهرهائی اخلاقی مشاهده کرد که فیلسوفان بر مبنای فضائل و رفتارهای اخلاقی ترسیم کرده‌اند. برای نمونه افلاطون جهان را بر منهج عدل استوار می‌داند و درصدد است عدالت موجود در عالم تکوین را بشناسد و نظام اجتماعی را به سوی آن سوق دهد و آدمی را از رنج و محنت برهاند. برای همین، هدف اساسی از کتاب جمهور وی بیان مفهوم عدالت و راه رسیدن به آن است. البته افلاطون تحقق حقیقت عدالت را آرمانی مطلوب می‌داند که تنها تربیت‌یافتگان دامان فلسفه و حکمت می‌توانند به آن برسند و مطلوب جویندگان سعادت می‌باشد (افلاطون، ۱۳۶۸ ش: ۹۲). «هرچند نظریه مثل افلاطون نیز تأثیر به‌سزائی در ترسیم آرمان‌شهرش دارد» (پوپر، ۱۳۸۴ ش: ۵۴-۵۵) فارابی نیز بر این باور است که جهان هستی در نهایت عدل و کمال آفریده شده و براساس این هدف جامعه‌ای آرمانی را ترسیم کرده است. وی بخش عمده‌ای از مدینه فاضله‌ی خود را به مسئله عدالت و عدالت‌محوری اختصاص داده است و معتقد است تنها حکیم خوب می‌تواند این نقش را ایفا کند، زیرا برای برقراری نظام فاضله و عادلانه باید مردمان یا گروهی از ایشان با عدل آشنا شوند و عدل در وجودشان تحقق یابد و عمل و اعتقادشان یکی گردد (داوری اردکانی، ۱۳۷۷ ش: ۱۰).

۱. البته خود مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسان منتظر را نیز می‌توان به عنوان یک راهبرد تلقی کرد که با نشان دادن مسیر ظهور به طراحی استراتژی اخلاق انتظار یاری می‌رساند.

همچنین تامس مور در پی عدالت و به چالش کشاندن ظلم‌های عصر خود، اتوپیا را ترسیم کرد، او طالب عدالت بود و لذا با نقد جامعه خود در بخش اول کتاب اتوپیا این پیام را به صراحت رسانده است و در بخش دوم، جامعه‌ی عادل مورد نظر خود را ترسیم نموده، اگر تامس مور وضع موجود را می‌پسندید و ناعدالتی را در آن مشاهده نمی‌کرد، شاید جامعه را مطلوب خود می‌دید و دست به تدوین آرمان شهر نمی‌زد.^۱ از عبارات فوق استفاده می‌شود که حقیقت عدالت - به عنوان مبنائی‌ترین عنصر اخلاقی - می‌تواند به تحقق جامعه مطلوب منتهی شود. حکومت اسلامی نیز در صورتی به عنوان حکومتی مطلوب است که بر مبنای عدالت سامان یابد. به این صورت که مبنای اصلی طراحی و تحقق چنین حکومتی، اصل عدالت و عدل محوری باشد. آیات و روایات متعددی نیز یکی از اغراض اصلی حکومت اسلامی و مطلوب را تحقق قسط و عدالت دانسته‌اند.

انگیزش اخلاقی و حکومت اسلامی

انگیزش اخلاقی به معنای برانگیخته شدن برای اجرای فضائل و اجتناب از رذائل اخلاقی است. در این مورد پرسش اساسی این است که چرا فرد - با وجود اینکه حکمی اخلاقی از وی صادر شده و نسبت به خوبی یا بدی رفتارهای اخلاقی آگاه است - به انجام رفتارهای خوب یا ترک رفتارهای بد برانگیخته نمی‌شود؟ یا این که چرا گاهی به انجام رفتاری خوب برانگیخته می‌شود و گاهی برانگیخته نمی‌شود؟ همچنین باورهای دینی چه نقشی در برانگیخته شدن فرد به سوی انجام رفتارهای خوب و ترک رفتارهای بد دارند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها لازم است بدانیم که چه نسبتی بین صدور احکام اخلاقی مثل "راستگویی خوب است" از سوی شخص و انگیزه وی برای عمل معطوف به آن احکام - یعنی برانگیخته شدن عامل اخلاقی به انجام مصداق آن احکام - وجود دارد؟ آیا فهم و ادراک احکام اخلاقی به تنهایی برای انگیزش فرد به انجام رفتار اخلاقی بسنده هستند یا این که افزون بر چنین فهم و ادراکی، نیازمند میل به انجام آن رفتارهای اخلاقی نیز هستیم؟ توجه کنید که در این جا منظور این نیست که فرد ضرورتاً آن رفتار را انجام داده یا ترک کند، بلکه مراد این است که دلیلی برای برانگیخته شدن داشته باشد. به هر حال در پاسخ به این پرسش‌ها، برخی جانب درون‌گرایی انگیزشی^۲ را پذیرفته و معتقد به بسنده بودن صدور حکم اخلاقی برای برانگیخته شدن فرد به سوی

۱. رک: تامس مور، آرمان شهر (اتوپیا).

2. Motivational Internalism

مصدق آن حکم اخلاقی هستند و دیگران نیز موضع برون‌گرائی انگیزشی^۱ را انتخاب کرده و بر این باورند که افزون بر صدور حکم اخلاقی نیازمند میل به انجام آن نیز هستیم. از نظر استاد مصباح یزدی معرفت فرد به ضرورت انجام یک عمل اخلاقی، به تنهایی برای انجام آن عمل توسط وی بسنده نیست، بلکه آن فرد نیازمند عنصرهایی مثل میل و اراده نیز هست. وی می‌گوید:

اگر انسان را به ماشین تشبیه کنیم، میل در واقع عامل اصلی حرکت است؛ یعنی به منزله موتور است که انرژی لازم را برای حرکت تولید می‌کند. علم و آگاهی چراغی است که راه را روشن می‌کند و مسیر حرکت را مشخص می‌سازد و... (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ش: ۴۲۶).

استاد مصباح یزدی بیان داشته است که کارکرد عقل تنها ادراک است و از هر گونه میل، گرایش و کششی تهی می‌باشد. بنابراین عقل به تنهایی نمی‌تواند انگیزه فعالیت انسان را تامین کند، بلکه دو عامل مشترکا در ایجاد فعل اختیاری تأثیر دارند؛ ۱. دستگاه شناخت و شعور و آگاهی. ۲. دستگاه امیال و گرایش‌ها و انگیزه‌ها (مصباح یزدی، ۱۳۷۳ش: ۱۲۹). از نظر استاد جوادی آملی نیز کاربرد عقل نظری نسبت به انسان‌های مؤمن و کافر می‌تواند همسان باشد، زیرا برای همه آنها محتمل است فهم و شناخت برابری نسبت به خوبی و بدی رفتارها و همچنین بایدها و نبایدها داشته باشند، زیرا در استدلال‌هایی که مبتنی بر مقدمات بدیهی هستند، فرقی بین انسان مؤمن و کافر نیست. اما در حوزه عمل، این تنها مؤمنین هستند که به مصادیق رفتارهای خوب و بایدها عمل می‌کنند، زیرا عمل به این رفتارهای خوب لازمه ایمان بوده و ایمان نیز به حوزه عقل عملی مرتبط می‌باشد و چون انسان مؤمن و کافر در عقل عملی تفاوت دارند، عمل آنها نیز تفاوت دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش: ج ۴، ۱۶). در عبارات فوق روشن است که بر مبنای دیدگاه استاد جوادی آملی نیز صرف آگاهی و صدور حکم اخلاقی از فرد برای تحقق رفتار اخلاقی بسنده نیست و الا همان‌طور که مؤمنین به مصادیق رفتارهای خوب و بایدها عمل می‌کردند می‌بایست کفار نیز به آنها عمل کنند، بنابراین افزون بر صدور حکم اخلاقی و آگاهی لازم است به خاطر عنصری از قبیل ایمان، میل به انجام عمل حاصل شود و در نهایت این تنها میل به انجام فعل است که فرد را برمی‌انگیزاند.

با این توضیحات براساس اندیشه غالب متفکران اسلامی، آموزه‌های وحیانی نقشی اساسی

1. Motivational Externalism

در تحصیل و تغییر افعال اخلاقی دارند و یکی از ادله ضرورت بعثت انبیاء علیهم‌السلام سامان بخشیدن به نابه‌سامانی‌های اخلاقی است که انسان‌های بد آموخته را به اخلاق خوب تربیت کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۸۹). برای نمونه فحوای آیه شریفه «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها» (انعام: ۱۶۰) هر کس کار خیری انجام دهند، ده برابر آن برای اوست)، این است که اگر يك قدم در راستای فضایل اخلاقی بردارید، ده قدم جلوتر می‌روید و این آیه شریفه انگیزه‌ای در انجام حسنات و فضائل اخلاقی برای افراد معتقد به آن ایجاد می‌کند. البته فرض بر این است که مراد از حسنات اعم از فضائل اخلاقی و واجبات و مستحبات باشد.

اکنون توجه کنید که سامان‌دهی حکومت اسلامی در تقابل با انحطاط اخلاقی است که حاصل غلبه عناصر ثروت، قدرت و شهوت بر نفس و عقل انسانی است. در حقیقت یکی از مهم‌ترین مبانی تأکید بر شکل‌گیری حکومت اسلامی، همان انگیزش اخلاقی است، به این معنا که تشکیل حکومت اسلامی به منزله ضمانت اجرائی برای اخلاقیات مورد تأکید آموزه‌های وحیانی است. بی‌تردید ضمانت اجرائی برای تقابل با رفتارهایی از قبیل سرقت، قتل، توهین، افترا و سایر آسیب‌های اجتماعی تنها با تشکیل حکومت اسلامی میسر است.

اصلاحگری اخلاقی

جریان‌سازی و اصلاحگری اخلاقی در جامعه اسلامی به این معناست که افراد آن جامعه برای برون‌رفت از وضعیت نامطلوب غیراخلاقی دوران پیشاظهار ایستا نباشد و تا حد ممکن از طریق ایجاد جریان‌های فرهنگی به اصلاح اخلاقی دیگر افراد جامعه بپردازد. اضلاع این اصلاحگری اخلاقی، حوزه بینش، منش و کنش‌های اخلاقی را شامل می‌شود که می‌تواند به منزله یک مهندسی اخلاقی اجتماعی به تحقق حکومت اسلامی منتهی شود. از آن‌جا که تحقق هر حرکت اصلاحی نیازمند آن است که مسیر طبیعی و عادی خود را بییماید، جریان اصلاحگری اخلاقی نیز برای محقق شدن به یارانی متخلق و به دور از پلیدی‌ها و رذایل اخلاقی نیازمند است که بتوانند جامعه را در مسیر اصلاحات اخلاقی نسبی رهنمون ساخته و بستر را برای تحقق حکومت اسلامی در قالب یک مدینه فاضله فراهم نمایند.

از جمله ابزار اصلاحگری اخلاقی می‌توان به امر به فضایل اخلاقی و نهی از رذایل اخلاقی در قالب مقدمه برای شکل‌گیری حکومت اسلامی اشاره کرد که می‌تواند زمینه‌ساز باشد، یعنی شرایط را برای تحقق حکومت اسلامی، مهیا و هموار کند تا بتواند حرکت خود را آغاز و حکومت را تحقق بخشد (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸ش: ۲۰). اکنون با کمک مقدمه‌های ذیل به این نتیجه

می‌رسیم که اصلاحگری و جریان‌سازی اخلاقی به عنوان یکی از مبانی تحقق حکومت اسلامی از مطلوبیت و الزام برخوردار است.

انسان بر خلاف سایر جانداران تنها در اندیشه حفظ ارگانیسم و بقای ذات حرکت نمی‌کند، بلکه دائم در تکاپوی بهتر بودن و رسیدن به تعالی مبتنی بر جهان بینی خویشتن است و مطلوب حقیقی و غایتی که به دنبال آن است، همان وصول به کمال و شکوفایی خویش است، از این جهت که میل به این شکفتن و رسیدن به تمامیت و تعالی عقلی، رفتاری و اجتماعی در درون همه انسان‌ها وجود دارد و به اصطلاح فطری و جبلی نوع انسانی است و باور به این سخن مورد اتفاق تمامی مکاتب و اندیشه‌هاست، هرچند در مصداق‌یابی و تفسیر آن اختلاف نظرهایی وجود دارد و بسیاری از رفتارهای او براساس همین منطقی صورت می‌پذیرد.

افراد جامعه اسلامی نیز - براساس آرمان‌گرایی مبتنی بر جهان بینی خویش - به امید تحقق مرحله تکامل همه ارزش‌ها، یعنی تکامل اخلاقی در حکومت اسلامی هستند و روزگاری را طلب می‌کند که تمامی ارزش‌های اخلاقی به نحو کمال در عالم هستی گسترانده شوند. حتی امید به آینده‌ای روشن و کمال مطلوب و ایده‌آل در حوزه منش‌ها و رفتارهای اخلاقی، تحقق بخش جوهره و معنای راستین انتظار است؛ برای همین، انسان منتظر برای تحقق و رسیدن به آن، میل به پویایی و حرکت دارد.

براساس سنت الهی، عامل انسانی نقشی مؤثر در تحقق هر پدیده اجتماعی دارد. تحقق حکومت اسلامی و تکامل ارزش‌های اخلاقی نیز - به عنوان مهم‌ترین واقعه برای تحول و تکامل تاریخ - از قوانین سنت‌های الهی مستثنا نیست و نیازمند تأثیرات عامل انسانی - در قالب شماری کافی از افراد اخلاق‌مدار برای پیاده کردن دولت اخلاق‌محور - است. در حقیقت اصلاحگری اخلاقی هر یک از افراد جامعه اسلامی را می‌توان مهم‌ترین ابزار عامل انسانی برای رسیدن به کمال مطلوب دانست، تا این که تکامل اخلاقی در جامعه مهدوی نیز مسیری طبیعی را طی کند. تحقق حرکت اخلاقی جامعه منتظر به سوی ظهور منجی زمانی حاصل می‌شود که یکایک انسان‌های منتظر، اصلاحاتی اخلاقی در جامعه منتظر ایجاد کنند و با اصلاح‌گری اخلاقی نسبت به سایر افراد جامعه منتظر، در جبهه حق و اخلاق‌مداران قرار گیرند و گرایش و حرکت به سوی جبهه‌ی باطل و غیراخلاقی را برنتابند تا این که آرام‌آرام جبهه اخلاق‌مداران تقویت و حرکت به سوی ظهور منجی تشدید شود. در مجموع این اصلاحگری اخلاقی در حکومت اسلامی و در جهت فرایند ظهور منجی سبب می‌شود که انسان به عنوان نیرویی کارساز مردم را برای تغییر یا اعتراض علیه وضعیت نابه‌سامان اخلاقی موجود بسیج کند و

سامان اخلاقی نوینی را برپا دارد تا این که با تلاش برای ایجاد جامعه‌ای الهی و اخلاقی، آمادگی لازم انسان‌ها برای قرب الهی نیز فراهم آید و حیاتی با معنویت و به دور از پوچی و بی‌هویتی حاصل شود.

حکومت اسلامی و عصر ظهور - به عنوان نماد کامل حکومت اسلامی - نیز زمان تحقق کمال نهایی و مطلوب اخلاقی است و انسان باید برای تحقق و رسیدن به آن کمال، پویا باشد و در جهت اصلاحات اخلاقی جامعه حرکت کند و چنین جامعه‌ای را به کمال اخلاقی خود نزدیک‌تر سازد. در واقع اصلاحگری اخلاقی تک‌تک انسان‌های جامعه، به پیروزی انسان‌های حق جو و حق طلب در مقابل انسان منحط یاری می‌رساند و آهنگ حرکت تاریخ را به سود اهل حق سریع‌تر می‌گرداند و هر اندازه، اصلاحات اخلاقی بیشتر شود، تحقق حکومت اسلامی و حرکت تکامل تاریخ و ظهور منجی نیز سریع‌تر می‌شود. این جاست که اصلاحگری انسان به عنوان محرکی برای حرکت جامعه به سوی تحقق حکومت اسلامی به شمار آورد. این امر سبب شود که تحقق برخی ارزش‌های اخلاقی را - که امکان آنها وجود دارد - قدر بنهیم و برای نیل به آنها بکوشیم. پس اگر در مقطعی از زمان امکان تحقق همه مصادیق عدالت وجود نداشته باشد - چراکه برخی از مصادیق آن در اختیار من نوعی نیست - این امر مانع از اصلاحات اخلاقی در جهت تحقق عدالت نسبی نمی‌شود؛ یعنی اگر رفتارهای ما نمی‌تواند سبب شود جامعه آرمانی عصر ظهور محقق شود، دست کم پیش از ظهور و در قالب حکومت اسلامی می‌توانیم جامعه‌ای اخلاقی و ایده‌آل بسازیم.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار درصدد تدقیق حقایق و و صحنه بخشیدن به اخلاقی بودن حکومت اسلامی هستیم تا این که بدفهمی‌ها و تحلیل‌های نادرست در فرایند حرکت این حاکمیت کنار نهاده شود. در حقیقت این پژوهش به دنبال نشان دادن جایگاه اخلاق در حکومت اسلامی است تا بتوان سیر و سلوک نفس انسانی را نیز بستر ساز تحقق و سامان‌دهی حکومت اسلامی تلقی کرد. البته همان‌طور که بیان شد، عناصر اخلاقی در تبیین و تدقیق و سامان‌دهی حکومت اسلامی تأثیرگذار هستند و در مقابل نیز حکومت اسلامی می‌تواند به منزله ضمانتی اجرائی برای اخلاقی زیستن باشد. از نظر نگارنده حکومت اسلامی در معنای اخلاقی خود، فرایندی برای شکل‌گیری جامعه‌ای اخلاقی برای دست‌یابی به اهداف متعالی جامعه و در حقیقت کمال نهایی انسان است. به عبارتی غایت حکومت اسلامی این است که ساز و کاری برای نائل آمدن افراد جامعه

به اهداف متعالی، یعنی قرب الهی و برون رفت از نابه‌هنجاری‌های اخلاقی انسان فراهم آورد.

منابع

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴ش)، *النجاه*، ویرایش و دیباچه: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. افلاطون (۱۳۶۸ش)، *جمهور*، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. پوپر، کارل (۱۳۸۴ش)، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۴. پورسیدآقایی، سیدمسعود (۱۳۸۸ش)، «زمینه‌سازی ظهور»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، شماره ۱۰.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، *سرچشمه اندیشه*، تنظیم و نگارش: عباس رحیمیان، قم: اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، *میادی اخلاق در قرآن*، قم: اسراء.
۷. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷ش)، *فارابی*، تهران: مؤسسه فلسفه اسلامی پژوهشگاه علوم اسلامی، چهارم.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳ش)، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران: اطلاعات.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶ش)، *معارف قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷ش)، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، بی‌جا: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، دوم.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ش)، *قیام و انقلاب امام مهدی*، قم: صدرا.
۱۲. ملاصدرا (۱۳۶۶ش)، *تفسیر القرآن الکریم*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجه‌جوی، قم: انتشارات بیدار.
۱۳. مور، تامس (۱۳۶۱ش)، *آرمان‌شهر (توپیا)*، ترجمه: داریوش آشوری و نادر افشاری، تهران: انتشارات خوارزمی، اول.

14. Brink, David. *Moral Realism and the Foundations of Ethics*, Cambridge: Cambridge University Press, 1989.
15. Finlay, Stephen. "Four Faces of Moral Realism", in: *Philosophy Compass*, 2

- (6): 820-49, 2007.
16. Krichin, Simon, Metaethics, Palgrave Macmilan, 2012.
 17. Strandberg, Caj. Moral Reality: A Defence of Moral Realism, Lund University, 2004.
 18. Zimmerman, Aaron. Moral Epistemology, London And Newyork: Routledge, Taylor & Francis Group, 2010.

مركز مؤلفي

سال هفدهم، شماره ۶۹ (ویژه نامه هجدهمین همایش دکترین مهاجرت)

